



A Comparative Study of the Criminal Responsibility of Children in Iranian and American Law

بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری اطفال در نظام حقوقی ایران و آمریکا

Amin Amirian Farsani

Assistant Professor, Department of Law, Shahid Ashrafi University of Isfahani, Isfahan, Iran

امین امیریان فارسانی

استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران
amirian.amin@yahoo.com

Abstract

Determining the minimum age of criminal responsibility has always been one of the controversial issues of the Convention on the Rights of the Child. This research aims to compare the criminal responsibility of children in Iranian and American law by using the descriptive-library research method and the data collection tool and the conclusions have been made. In 2012, the legislator made important changes in the field of criminal responsibility of children and determining the minimum age of their criminal responsibility. First, a distinction was made between the minimum age of criminal responsibility and the age of criminal maturity in Ta'ziri crimes, and then the freedom of action of the judges was increased to not implement the limit and retribution in the case of perpetrators under the age of 18. In the American federal law, there is no specific minimum for the criminal responsibility of children, and it has left this issue to the state law, which varies from 7 years to 21 years, but based on the general rules of the common law and children under ten years of age from criminal responsibility. They are completely conductive. On the contrary, teenagers between ten and eighteen years of age have the same criminal responsibility as adults, but the way they are treated is different from the treatment of adults, so that the main emphasis is on reform and education.

Keywords: Age of Criminal Responsibility, Child Rights Convention, Children's Criminal Rights, American Federal Law.

چکیده

تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری همواره از جمله موضوعات بحث‌برانگیز کنوانسیون حقوق کودک بوده است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری اطفال در حقوق ایران و آمریکا با استفاده از روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی و ابزار فیش‌برداری اطلاعات انجام گردیده است. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ اقدام به تغییرات مهمی در حوزه مسئولیت کیفری اطفال و تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری آنان نمود. نخست، در جرایم تعزیری بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری تفکیک قائل شد و سپس آزادی عمل قضات برای عدم اجرای حد و قصاص در مورد مرتکبان زیر سن هجده سال را افزایش داد. در قانون فدرال آمریکا حداقل مشخصی برای مسئولیت کیفری اطفال وجود ندارد و این موضوع را به قانون ایالتی واگذار کرده است که این سن از هفت سال تا بیست و یک سال متغیر است، اما براساس قواعد کلی حقوق کامن‌لا و اطفال زیر ده سال سن از مسئولیت کیفری به طور کامل مبری هستند. برعکس، نوجوانان بین ده و هجده سال سن از مسئولیت کیفری شبیه افراد بزرگسال برخوردار می‌باشند، لیکن نوع برخورد با آنان با برخوردی که با افراد بزرگسال می‌شود متفاوت است، به طوری که تأکید عمده بر مسئله اصلاح و تربیت قرار دارد.

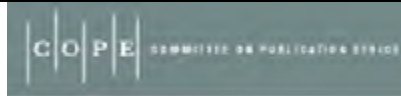
واژگان کلیدی: سن مسئولیت کیفری، کنوانسیون حقوق کودک، حقوق کیفری اطفال، قانون فدرال آمریکا.

ارجاع:

امیریان فارسانی، امین؛ (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری اطفال در نظام حقوقی ایران و آمریکا، تمدن حقوقی، شماره ۱۵.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

آمارها نشان می‌دهد که گروه سنی دوازده تا بیست و چهار سال بیش از دیگران دچار بزهکاری و انحراف می‌شوند و از آنجا که درصد عمده‌ای از جمعیت کشور ما را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، لازم است این مهم توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گیرد. یکی از اساسی‌ترین مفاهیم علم حقوق به خصوص حقوق جزا مسئله مسئولیت است. مسئولیت پلی بین جرم و مجازات است؛ در این چشم انداز، تلاش نگارنده بر تبیین علمی تعریف مسئولیت کیفری است. از آنجا که قرن هجدهم میلادی نقطه عطفی در تاریخ تحولات علوم مختلف مثل حقوق جزاست، به بررسی نظرات دانشمندان در زمینه مسئولیت کیفری اطفال نیز خواهیم پرداخت. متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی قوانین مربوط به اطفال بزهکار و مسئولیت کیفری آن‌ها تغییر کرد. در قوانین مزبور چند نکته اساسی در مورد مسئولیت کیفری اطفال محل بررسی است: اولاً سن بلوغ و آمادگی برای پذیرش تکالیف و مسئولیت‌های قانونی کاملاً تغییر یافته است. ثانیاً عدم مسئولیت اطفال صریحاً به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. ثالثاً اطفال در موارد استثنایی و بنا بر دلایل خاص عقلی یا نقلی مسئول شناخته می‌شوند. به علاوه در شرایط خاصی عاقله طفل مسئولیت جبران خسارت جرائم طفل را برعهده می‌گیرد.

در دوران کودکی و نوجوانی انسان از لحاظ جسمی و روحی به رشد کامل خود نرسیده است و به اضافه در دوران بلوغ دگرگونی شدیدی در بدن و روان انسان اتفاق می‌افتد که این ضرورت ملحوظ داشتن این موارد قوانین ماهوی و شکلی افتراقی را برای کودکان و نوجوانان می‌طلبد. افزون بر این عدالت اقتضاء می‌کند که با کودکان و نوجوانان که هنوز ماهیت اعمال خود را به خوبی درک نمی‌کنند و از لحاظ عقلی

به رشد و کمال نرسیده‌اند و تجربه زیادی کسب نکرده‌اند مانند شخص بزرگسال رفتار نشود و در تمام مراحل دادرسی کیفری شامل مرحله تعقیب، تحقیق، رسیدگی در دادگاه و صدور حکم و اجرای مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و مراقبت‌های پس از اجرای حکم متفاوت با اشخاص بزرگسال با آنان رفتار شود (اسدی، ۱۳۹۵، ۲۸). با توجه به حاکمیت مقررات و قواعد شرعی، بر قوانین موضوعه و پیروی قانونگذار از نظرات مشهور فقهی، سن بلوغ شرعی، مبنای تعیین سن مسئولیت کیفری برای اطفال تعیین شده است که این سن در قوانین پس از انقلاب نه سال تمام قمری برای دختران و پانزده سال تمام قمری برای پسران است. با توجه به این پیش‌فرض، فرضیه اصلی که این پژوهش در مقام اثبات آن می‌باشد این نکته است تعیین سن خاص برای بلوغ یا رشد به عنوان مبنای آغاز مسئولیت کیفری، قابل دفاع نیست. با بررسی‌های به عمل آمده به این واقعیت دست‌یافته شد که سن بلوغ با سن مسئولیت کیفری یکی نیست و برای تعیین سن مسئولیت کیفری بایستی بلوغ اجتماعی (بلوغ کیفری) مدنظر قرار گیرد که در صورت عدم تفکیک این دو باعث می‌شود که اطفال به یکباره از عدم مسئولیت مطلق به عرصه مسئولیت کیفری کامل گام بردارند. خوشبختانه قانونگذار در سال ۱۳۹۲ اقدام به تغییرات مهمی در این زمینه نمود. نخست در جرائم تعزیری، بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری تفکیک قائل شد و سپس آزادی عمل قضات برای عدم اجرای حد و قصاص در مورد مرتکبان زیر سن هجده سال را افزایش داد (اسدی، ۱۳۹۵، ۵۴).

اگر نوع نگرش به اطفال را از منظر تاریخی مورد توجه قرار دهیم، دو دوره کلی را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد. در ابتدا اطفال، دارای نیازها و خصوصیتی همانند افراد بزرگسال فرض می‌شدند و از این رو دارای حقوق و تکالیفی همانند افراد بزرگسال بودند. اما به تدریج و با افزایش شناخت نسبت به ابعاد مختلف وجود و شخصیت آنان، این رویکرد تغییر کرد. یافته‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، تفاوت‌های چشمگیر کودکان و بزرگسالان از جنبه‌های مختلف را آشکار کرد و قانونگذاران ملی نیز با تبعیت از این یافته‌های علمی و نیز الزامات بین‌المللی نشأت گرفته از آن‌ها، حقوق و تکالیف متمایزی را برای کودکان در نظر گرفتند. بدین ترتیب دوران نگرش افتراقی به اطفال آغاز شد که یکی از مهم‌ترین محورهای آن، از منظر نوشتار حاضر، رویکرد افتراقی به بزهکاری و بزه دیدگی این گروه سنی است. این نگرش متفاوت، که زیرمجموعه افتراقی سازی بر مبنای معیار بزهکار محسوب می‌شود، باعث شده است که در ابعاد مختلف سیاست جنایی، راهکارها و تدابیر خاصی نسبت به اطفال اعمال شود. که در این پژوهش تلاش شده است این ابعاد مختلف در حقوق ایران و حقوق فدرال آمریکا مورد بررسی قرار گیرد.

۱- تعریف کودک

تعیین سن به عنوان ملاک تفکیک بزرگسالان از کودکان و صغار به طور قطع معیار دقیق و غیرقابل نقضی نخواهد بود. زیرا در حقیقت ملاک تفکیک کودکان از بزرگسالان قدرت تشخیص و تمیز آنان است. بزرگسال شخصی است که از ورای علوم تحصیلی و تجارب به دست آمده به این قدرت تشخیص خوب از بد و زشتی از زیبایی توانمند و مسلح شده است، برعکس کودک به دلیل فقدان این تواناییها فاقد اراده آزاد و مستقل در تشخیص ارزشهای اخلاقی و اجتماعی می‌شود. بدیهی است که این تحول درونی و کیفی امری شخصی و مبتنی بر علل و عوامل درونی، ارثی، محیطی، خانوادگی و به طور کلی اختصاصی است. لذا ممکن است همین عوامل نسبت به دو فرد هم سن و مشابه نتایج بسیار متفاوتی را به همراه داشته باشد. با این وجود، نظام‌های حقوقی و مکاتب فلسفی و فکری، به منظور قاعده‌مند کردن حقوق و روابط اجتماعی، چاره‌ای جز تعیین یک سن مشخص به عنوان سن بلوغ یا ملاک تشخیص طفل بزرگسال نداشته و ندارند. تعیین سن شخص به عنوان معیار تعریف طفل اصطلاحاً به عنوان اماره قانونی فرض می‌شود. بدیهی است که هر اماره قانونی را می‌توان با ارائه دلایل و مدارک یقین‌آور نقض نمود و خلاف آن را در هر مصداق خاص ثابت کرد (سعیدی، ۱۳۹۱، ۲۴). نظام حقوقی ایران، تعریفی از کودک ارائه نموده است و تنها به تعیین سن مسئولیت کیفری پرداخته است.

۲- بلوغ

بلوغ در لغت به معنی رسیدن به امری یا به حد رشد رسیدن و جوان شدن کودک را می‌گویند. در اصطلاح جرم‌شناسی به دومین مرحله از دوران زندگی گفته می‌شود. این دوره در پسران و دختران دارای علائم به خصوصی می‌باشد: در پسران بلوغ با اولین انزال‌های اسپرماتوزوئید، رویش مو در صورت، زیربغل و اطراف آلت تناسلی، دورگه شدن صدا و پیدایش رفتارهای جدید همراه است. در دختران پیدایش اولین عادت ماهانه، بزرگ شدن و تورم پستان‌ها، بزرگ شدن لگن خاصره، رویش مو در زیر بغل و اطراف دستگاه تناسلی، رشد قوای دماغی و باروری استعدادها و جهش احساسات و قوای جنسی و گرایش به معاشقه با جنس مخالف، به طوری که شخص آمادگی به توالد و تناسل را پیدا خواهد کرد، از علائم بلوغ به شمار می‌آیند.

هنگامی که با آیات قرآن مجید درباره لفظ بلوغ مراجعه می‌کنیم آیات متفاوتی را در این زمینه پیدا می‌کنیم. خداوند در آیه شریفه ۵ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ

شده و تمایل به نکاح پیدا کنند. آن گاه اگر آن‌ها را دانا به درک و مصالح زندگانی خود یافتید اموال شان را به آن‌ها باز دهید و به اسراف و عجله مال آن‌ها را حیف و میل نکنید بدین اندیشه که مبادا کبیر شوند (و اموال شان را از شما بگیرند) و هرکس از اولیای یتیم‌دار است به کلی از هر قسم تصرف در مال یتیم خودداری کنید و هر که فقیر است در مقابل او از مال یتیم به قدر متعارف ارتزاق کند پس آن گاه که یتیمان بالغ شدند و مال شان را رد کردید بر رد مال به آن‌ها باید گواه بگیرید برای حکم ظاهر ولی در باطن علم حق و گواهی خداوند برای محاسبه خلق کافی است.» همچنین خداوند در آیه شریفه ۵۹ سوره مبارکه نور می‌فرماید: «و آن گاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند باید مانند سایر بالغان البته با اجازه وارد شوند. خداوند آیات خود را برای شما بدین روشنی بیان می‌کند که او دانا و حکیم است.» و در آیه شریفه ۱۵۲ سوره مبارکه انعام تأکید می‌کند که به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به طریقه‌ای بهتر تا آن که به حد اشد (که همان تکامل جنسی و رشد است) برسد و مرحله رسیدن به حد اشد را در آیه دیگری پس از مرحله کودکی قرار داده است. با امعان نظر به این آیات ملاحظه می‌گردد که در هیچ یک از آن‌ها سن بلوغ به عنوان ملاک ذکر نشده است و ملاک بلوغ را رسیدن به حد نکاح، حلم و رشد قرار داده است و هر کدام از این عناوین سه گانه در آیات قرآن مجید و مانند آن‌ها با یکدیگر متلازم می‌باشند.

فقهای عظام شیعه اثنی عشری درباره بلوغ سخنان متفاوتی بیان فرموده و ضابطه تشخیص بلوغ را در پنج موضوع: روئیدن موی خشن بر آلت تناسلی، بیرون آمدن منی، سن حلم و محتلم شدن در پسران و حیض در دختران و نهایتاً حمل را «علامت بلوغ» و جمع دیگر همین‌ها را «بلوغ» دانسته‌اند (مفتاح الکرامه، ۱۳۸۵، ۲۳۵). پیرامون سومین مورد یعنی بلوغ سنی نیز میان فقها و محدثان اختلاف بسیار وجود دارد که به پاره‌ای از این نظرات می‌پردازیم: در روایتی از موثقه عبدالله بن سنان که از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «سن بلوغ برای پسران سیزده سال و برای دختران نه سال ذکر شده است. اما نه سالگی را مناط بلوغ قرار نداده بلکه حیض را علت تحقق بلوغ در نه سالگی دانسته است و بدیهی است اگر علت که حیض است در نه سالگی در دختران محقق نشود، بالغ نخواهد بود. روایت منقول از عمار ساباطی که از امام صادق (ع) پرسیده است: چه وقت بر پسر نماز واجب می‌شود؟ فرموده است وقتی به سن سیزده سالگی برسد و اگر قبل از این تاریخ محتلم شود نماز بر او واجب می‌شود و حکم خدا و قوانین الهی بروی جاری می‌گردد و دختر مانند اوست هر گاه به سن سیزده سالگی برسد و یا قبل از سیزده سالگی حیض گردد، نماز بر او واجب می‌شود و حکم تکلیف نسبت به او جریان می‌یابد.» از این روایت نتیجه

گرفته می‌شود که: اولاً پسر و دختر در سن سیزده سالگی بالغ شده و اگر پسر قبل از این سن محتمل شود و دختر حیض گردد، حیض و احتلام علامت بلوغ آنان است؛ ثانیاً ملاک در بلوغ، رسیدن به سنی است که در آن سن، تکامل غریزی و جنسی برای پسران و دختران به وجود می‌آید و این غریزه با رسیدن به سن سیزده سالگی و یا از راه احتلام و حیض معلوم می‌شود. ولی به هر حال سن در بلوغ موضوعیت ندارد، بلکه اگر دختر حیض شود، حیض اماره بر بلوغ او می‌باشد و اگر حیض نشود، لازم است سن سیزده سالگی را طبق این روایت اماره بر بلوغ او دانست. روایتی که توسط ابی حمزه از ابی جعفر (ع) نقل شده، آمده است: «از آن حضرت پرسیدم که کودکان چه زمانی مکلف می‌شوند؟ در پاسخ فرمودند: در سن سیزده و چهارده سالگی، پس عرض کردم در آن محتمل نشده‌اند!! در پاسخ فرمودند: «هرچند محتمل نگردند در این سن مکلف می‌شوند و احکام بر آنان جاری می‌گردد.»

حال باتوجه به این روایات که سن بلوغ را سیزده سالگی تعیین کرده‌اند، چرا به روایات نه سال قمری عمل شده است؟ در این خصوص فقیه عالیقدر محمدحسین کاشف الغطاء می‌فرماید: «بلوغ با علاماتی شناخته می‌شود که بعضی از آنها ذاتی و طبیعی بوده و بعضی دیگر قراردادی و شرعی می‌باشند. علامات طبیعی بلوغ احتلام در پسر بلکه در دختر است (اگر بتواند محقق شود) و هم‌چنین روئیدن موی زهار در پسر و دختر و حیض و آبستنی در دختران و اما علائم شرعی رسیدن به سن پانزده سالگی در پسران و نه سالگی در دختران است. همه نشانه‌ها امر واحدی هستند که عبارت از نضج، کمال و رسیدن به حد مردی که اثر آن توالد و تناسل است و همه آنها کاشف از آن حقیقت می‌باشند و لکن اگر پسری به سن پانزده سالگی برسد، حکم به بلوغ وی می‌گردد، هرچند به آن مرتبه نرسد و همچنین است دختری که به سن نه سالگی رسیده باشد.» از کلام این فقیه مستفاد می‌شود که سن نه سالگی را در دختران اماره بلوغ تعبداً قرار داده است.

با توجه به روایات منقوله و به نظر اکثر دانشمندان، فلسفه علت عدم تشریح سن بلوغ در قرآن مجید، خاصه تشخیص آن به ظهور دگرگونی جسمی و روانی، یعنی عمل زناشویی و توالد و تناسل به این جهت است که اسلام آئین جهانی است و احکام جاودانه قرآن مجید برای مردم یا ملت یا منطقه خاصی وضع نشده، بلکه این بایستی در هر زمان و مکانی پاسخگوی نیازها و آرمان‌های تمام امت اسلامی می‌باشد. لذا برای تحقق این منظور، به جای تعیین سن معینی برای بلوغ در آیات قرآنی، تشخیص آن موکول به وجود نشانه‌ها و ابزار توانائی خاص از ناحیه فردی، محیطی و منطقه‌ای سازگار و جهت نیل به مقصود قابل انطباق است. با این وصف آیا می‌توان ادعا کرد فتاوی فقیهان عظام عین شرع و همان چیزی است که شارع

مقدس اراده کرده؟ در چنین فضای تاریک و مبهمی آیا می‌توان حکم خدا را بر موضوع بلوغ استوار نمود؟ این همه اختلاف یک نتیجه مسلم و ثابت را در پی دارد و آن این است شرع مقدس اسلام نظر صریحی درباره بلوغ ندارد و علائم آن را نیز به عنوان امارات تعبدی، طرح نکرده است. بلوغ امری نسبی است و تشخیص آن در دو بعد تکوین و قرار دادی با خود مکلف، خبرگان و عرف اجتماعی در هر عصر و زمانه است (شامیاتی، ۱۳۸۸، ۶۸).

هرچند که بهتر بود که مقنن در قوانین کیفری یک تعریف جامع و کاربردی و منصفانه از کودک می‌داشت تا به راحتی مرز بین کودک و بزرگسالان مشخص می‌شد و بحث بلوغی که در شرع به آن پرداخته شده است را محدود به عبادات و تکالیف دینی می‌نمود. چراکه امروزه مجازات کردن یک دختر نه ساله یا پسر پانزده ساله به خاطر انجام جرم منصفانه به نظر نمی‌رسد و این نیاز احساس می‌شود که مقنن باید بین دختر نه ساله یا پسر پانزده ساله با یک فرد پنجاه ساله بایستی تفاوت‌های بیشتری نسبت به آنچه که در قوانین امروزه جاری است قائل شود. از سویی دیگر انتقادی در این جا مطرح می‌شود تفاوت سنی فاحش بین دختر و پسر در پذیرش سن مسئولیت کیفری از سوی مقنن است. با توجه به این که دختران به لحاظ قدرت بدنی کمتر بایستی نسبت به پسران از حمایت بیشتر مقنن برخوردار باشند اما این گونه نیست و این تفاوت جدای از آن که بوی تبعیض بین دختران و پسران می‌دهد به حقوق کیفری دختران لطمات بسیاری وارد می‌کند.

۳- مصادیق کودک در قوانین متفرقه ایران

هرچند در بحث حقوق کیفری کودک با این مسئله مواجه هستیم که تعیین حداقل سن برای پذیرش مسئولیت کیفری امری نسبی و نسبتاً سخت است و سن مسئولیت کیفری با بحث بلوغ شرعی آمیخته شده است اما مقنن در خصوص مسئله کار کردن کودک، شرکت در انتخابات و دیگر موارد دیگر به صراحت برای فرد سن معین در نظر گرفته است. در مورد مسائل کارگری، مطابق ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، پایان کودکی در دختر و پسر به صورت یکسان، پانزده سالگی تعیین شده است. براساس حکم ماده فوق الذکر «به کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام ممنوع است» و ماده ۸۰ بیان می‌دارد: «کارگری که سنش بین پانزده تا هجده سال باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود» و حمایت‌های قانونی خود را در مواد بعدی از این دسته از افراد بیان می‌دارد که این گونه قانون‌ها بیان‌گر این است که مقنن می‌تواند همان‌طور که در مسئله کار کردن کودک از او چنین حمایت‌هایی را داشته باشد در بخش کیفری نیز دست به چنین حمایت‌هایی از او بزند.

مطابق ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست جمهوری دختر و پسر به طور یکسان با ورود به شانزده سالگی حق شرکت در انتخابات را دارند که این مسئله از این جهت قابل تأمل است که یک دختر نه ساله در صورت ارتکاب جرم از منظر قانون مستحق مجازات شناخته می‌شود یعنی آگاه به قانون و سزاوار مجازات به خاطر انجام عمل مجرمانه شناخته می‌شود اما تا شانزده سالگی قدرت تشخیص و آگاهی نسبت به مسائل سیاسی را ندارد. که بهتر می‌بود مقنن همان‌طور که برای افراد زیر شانزده سال نوعی عدم قدرت تشخیص و در نتیجه عدم اجازه شرکت در انتخابات را در نظر گرفته است در مسائل کیفری نیز سن عدم تشخیص و کودکی را افزایش می‌داد. مطابق ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری کارمندان باید حداقل هجده سال سن داشته باشند. مطابق قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، سن اطفال به منظور بهره‌وری از مصونیت کیفری یا مشمول دادرسی کیفری اختصاصی هجده سال تعیین شده بود. در این قانون اطفال تا شش سال مصونیت و معافیت داشتند. اطفال بین شش تا دوازده سال چنانچه مرتکب جرائمی می‌شدند مشمول مقررات و تدابیر صرفاً تربیتی واقع می‌شدند. اما اطفال بین دوازده تا هجده سال ممکن بود علاوه بر اتخاذ تدابیر تربیتی و درمانی به قانون اصلاح و تربیت اعزام شوند که به نوعی از مسئولیت کیفری نسبی اما تخفیف یافته برخوردار بودند که در این قانون فرقی بین پسر و دختر قائل نشده بودند.

۴- کودک از نظر حقوقی

کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد، به عنوان مهم‌ترین سند هنجارساز در زمینه حقوق کودکان مجموعه‌ای از حقوق را در زمینه‌های مختلف برای کودکان به رسمیت شناخته و به موازات آن، تکالیفی را نسبت به این گروه سنی (که طبق تعریف ماده یک کنوانسیون، شامل کلیه افراد زیر سن هجده سال می‌شود)، بر کشورهای عضو تحمیل کرده است که برخی از آن‌ها ارتباط مستقیم با نظام عدالت کیفری دارند. از جمله این که به موجب بند سوم ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو تشویق به تعیین حداقل سنی شده‌اند که اطفال دارای سن کمتر از آن، فاقد اهلیت ارتکاب جرم محسوب می‌شوند. در مورد این که مناسب‌ترین سن به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری چیست، بحث‌ها و اختلاف نظرهای فراوانی در فرآیند تدوین کنوانسیون وجود داشت که نهایتاً باعث شد که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری در کنوانسیون امکان پذیر نگردد. اما، کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، که نهاد ناظر بر اجرای این کنوانسیون در کشورهای عضو است، در اعلامیه توضیحی عمومی شماره دهم سال ۲۰۰۷ خود چنین نتیجه‌گیری کرده است که حداقل سن مسئولیت کیفری کمتر از دوازده سال، از نظر بین‌المللی قابل پذیرش نیست (نیازپور،

۱۳۹۱، ۲۸). در عین حال قویاً توصیه می‌کند که حداقل سن مسئولیت کیفری بیش از این و بین سنین چهارده تا شانزده سال قرار داده شود. یافته‌های علمی نیز این دیدگاه که حداقل سن مسئولیت کیفری باید تا حدود چهارده سالگی افزایش یابد را تقویت می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که لوب پیشانی مغز، که نقش زیادی در تصمیم‌گیری‌های انسان دارد، تا حدود سن چهارده سالگی به رشد کامل نمی‌رسد. این امر، در حوزه مسئولیت کیفری، بدان معناست که تصمیم‌گیری‌های افرادی که به این سن نرسیده‌اند، در مقایسه با افراد بزرگسال، بیشتر مبتنی بر هیجان است تا عقلانیت و حسابگری. حتی برخی تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که مغز، در رابطه با برخی از عناصری که برای انتساب مسئولیت کیفری لازم هستند، تا اوایل سن بیست سالگی به رشد کامل نمی‌رسد (Claire, 2013, 160).

بیشتر کشورها حداقل سن مسئولیت کیفری را در حدود چهارده سال قرار داده‌اند به طوری که بررسی حداقل سن مسئولیت کیفری در یکصد و نود و یک کشور جهان حکایت از آن دارد که نزدیک به چهل کشور، حداقل سن مسئولیت کیفری را چهارده سال قرار داده‌اند. حداقل سن مسئولیت کیفری در بیست و سه کشور دنیا، صفر است.^۱ این بدان معناست که در این کشورها، حداقل سنی برای مسئولیت کیفری پیش‌بینی نشده است و کودکان در هر سنی در صورت ارتکاب جرم ممکن است مجازات شوند. برخی از این کشورها سعی کرده‌اند که در گزارش‌های خود به کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، به استناد برخی از قوانین خود، حداقل سن مسئولیت کیفری را مشخص کنند اما کمیته در بررسی‌های دقیق خود به این نتیجه رسیده است که در قوانین این کشورها امکان اعمال واکنش‌های تنبیهی در مورد اطفال دارای کمتر از سنین مذکور نیز وجود دارد و از این رو، آن سن را به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری در آن کشورها نپذیرفته است. به عنوان مثال، بحرین از این قبیل است. این کشور در گزارش خود به کمیته حقوق کودک اعلام کرده بود که به استناد ماده ۳۲ قانون مجازات مصوب ۱۹۷۶ این کشور، حداقل سن مسئولیت کیفری، پانزده سال است. اما کمیته در بررسی‌ها خود به این نتیجه رسید که پانزده سال مذکور در واقع سن کامل شدن مسئولیت کیفری است و سنی است که از آن پس، فرد دارای مسئولیت کیفری کامل است اما مواردی در قوانین این کشور وجود دارد که امکان اعمال واکنش‌های تنبیهی در مورد اطفال زیر سن پانزده سال را نیز فراهم کرده است. کمیته، از جمله، به ماده ۱۲ قانون اطفال مصوب ۱۹۷۶ این کشور اشاره می‌کند که به موجب آن، اطفال در صورت ارتکاب جرایم جنایی، به ده

۱- حداقل سن مسئولیت کیفری اطفال در کشورها در پیوست آمده است.

سال نگهداری در مراکز رفاه اجتماعی محکوم می‌شوند. از نظر کمیته، این واکنش جنبه اصلاحی ندارد و مجازات محسوب می‌شود. لذا از نظر کمیته حقوق کودک، بحرین فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری است. کمیته حقوق کودک سازمان ملل، با استدلالی مشابه، لوکزامبورگ را نیز فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری دانسته است، زیرا به عنوان مثال در این کشور امکان حبس انفرادی کودکان بزهکار برای مدت ده روز متوالی، به عنوان اقدامی انضباطی، پیش بینی شده است. کامبوج، جمهوری دموکراتیک کنگو، مالزی، موریتانی، موزامبیک، نپال، پاکستان و لهستان، برخی دیگر از کشورهایی هستند که از نظر کمیته، فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری هستند.

لازم به ذکر است که نداشتن حداقل سن مسئولیت کیفری از مصادیق نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز محسوب می‌شود. همانند کنوانسیون حقوق کودک، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ نیز یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشری است. دو کشوری که کنوانسیون حقوق کودک را تصویب نکرده‌اند، یعنی ایالات متحده آمریکا و سومالی نیز این میثاق را پذیرفته‌اند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نخستین پیمان نامه حقوق بشری است که صریحاً از کشورهای عضو می‌خواهد که در موضوعات کیفری، برای کودکان تدابیر و راهکارهای خاص در نظر بگیرند. اگرچه این میثاق تعریفی از کودک ارائه نکرده است اما بند چهارم ماده ۱۴ آن به روشنی اشاره به گروهی از اطفال و نوجوانان دارد که در فاصله بین حداقل سن در مورد اطفال و نوجوانان، مسئولیت کیفری کامل قرار دارند. مطابق این بند: «در مورد اطفال و نوجوانان، تدابیر باید به گونه‌ای باشد که سن و مصلحت اصلاح آن‌ها در نظر گرفته شود.» در تفسیر این بند گفته شده است که تعهداتی همچون تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری و در نظر گرفتن تدابیر خاص برای اطفال بزهکار را بر دولت‌های عضو اعمال می‌کند.^۲

هرچند تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری مورد تأکید کنوانسیون حقوق کودک قرار گرفته است اما خود کنوانسیون برای مسئولیت کیفری اطفال سنی را مشخص نکرده است. سن مسئولیت کیفری در تعدادی از کشورهای اروپایی به شرح زیر است: در قبرس، ایرلند، لیختنشتاین و سوئیس هفت سال؛ اسکاتلند و ایرلند شمالی هشت سال؛ در مالت نه سال؛ در یونان، هلند، سان مارینو و ترکیه دوازده سال؛ در فرانسه سیزده سال؛ در اتریش، بلغارستان، آلمان، مجارستان، ایتالیا، لتونی، لیتوانی، رومانی و اسلوانی

2- United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (the Beijing Rules)

چهارده سال؛ در جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، ایسلند، نروژ، اسلواکی و سوئد پانزده سال؛ در آندورا، لهستان، پرتغال و اسپانیا شانزده سال؛ در بلژیک و لوکزامبورگ هجده سال. این گستره وسیع سن مسئولیت کیفری، گستردگی نگرش‌ها و رویه‌ها را نسبت به کودکان منعکس می‌نماید و نشان می‌دهد که این رویکردها تا چه اندازه، از دیدگاه تاریخی و فرهنگی حتی در منطقه‌ای که همگنی نسبی در آن وجود دارد خاص است.

۵- مسئولیت کیفری اطفال در نظام فدرال آمریکا

۵-۱- طبقه بندی اطفال در حقوق کامن لا و آمریکا

در حقوق کامن لا صغر سن در کنار برخی از عوامل دیگر تحت عنوان دفاعیات عام مورد بحث قرار می‌گیرد. دلیل این که این دفاعیات را «عام» می‌نامند آن است که آن‌ها در مورد همه جرایم قابل استناد هستند و از این جهت با دفاعیات خاص که تنها در جرایم خاصی قابل اعمال می‌باشند تفاوت می‌کنند. نمونه دفاعیات نوع دوم، دو دفاع «تحریک» و «مسئولیت تخفیف یافته» می‌باشند که تنها در جرم قتل عمد قابل اعمال بوده و موجب تخفیف مسئولیت مرتکب از قتل عمد به قتل غیرعمد می‌گردند. در دفاع «تحریک» متهم تحریک شدن در نتیجه گفتار یا رفتار مقتول یا شخص ثالث و در دفاع «مسئولیت تخفیف یافته» اختلال دماغی خود (که به حد جنون نمی‌رسد) را به عنوان عوامل مخففه مطرح می‌نماید. این دفاعیات را از این حیث که به جای سلب کامل مسئولیت تنها باعث تقلیل آن می‌شوند، دفاعیات جزئی یا عذرهای جزئی نیز می‌نامند. در مورد دفاعیات عام معمولاً بین عوامل موجهه و عوامل معذورکننده تفکیک قائل می‌شوند. از لحاظ تاریخی حقوق کامن لا این تفکیک را در قتل به رسمیت می‌شناخت، بدین شکل که برخی از انواع قابل توجیه و بعضی دیگر معذورکننده محسوب می‌شدند. تا اوائل قرن نوزدهم اثر عملی این تفکیک آن بود که در قتل‌های معذورکننده اموال قاتل به نفع دولت مصادره می‌شد ولی این کار در قتل‌های توجیه پذیر ممکن نبود (ماکرانی، ۱۳۹۲، ۶۵). اخیراً در آمریکا این تفکیک پذیرفته شده است. دفاع توجیه‌کننده به معنی آن است که عمل متهم قابل رد و سرزنش نیست مثل آنچه که در دفاع مشروع رخ می‌دهد. از سوی دیگر، در دفاعیات معذورکننده از متهم کار غلطی سرزده است لیکن وی معذور دانسته می‌شود. بدین ترتیب دفاعیاتی چون مستی، اشتباه، جنون و صغر سن جزء عوامل معذورکننده محسوب می‌گردند.

تفکیک بین دفاعیات توجیه‌کننده و دفاعیات معذورکننده آثار عملی چندی دارد که از جمله می‌توان

به موارد زیر اشاره کرد: در عوامل توجیه کننده طرف مقابل حق دفاع و مقاومت ندارد ولی در عوامل معذورکننده فرد می تواند از خود (مثلاً در مقابل یک صغیر یا مجنون) دفاع کند. در عوامل موجهه، دیگران هم می توانند به فرد کمک کنند در حالی که در عوامل معذورکننده از چنین حقی برخوردار نیستند و در این صورت مسئول شناخته می شوند. در عوامل موجهه دادگاه ها نیازی به حصول اطمینان از عدم تکرار فعل ارتكابی ندارند در حالی که در عوامل معذورکننده دادگاه ها ممکن است نیازمند اعمال نوعی مراقبت بر مرتکب باشند.

علاوه بر این می توان تفاوت های دیگری را هم ذکر کرد، مثل این که عوامل موجهه باید در تمامی جرایم پذیرفته شوند، در حالی که نظم عمومی ممکن است اقتضاء نماید که عوامل معذورکننده در برخی از جرائم پذیرفته نشوند. در مورد ماهیت، برخی از «دفاعیات» مثل اکراه و اضطرار را جزء عوامل توجیه کننده می دانند. هرگاه اکراه از عوامل توجیه کننده باشد نتایج نامعقولی رخ خواهد داد. مثلاً قربانی حق نخواهد داشت در مقابل کسی که با تهدید «مجبور» به تجاوز وی شده است مقاومت کند و شخص ثالثی هم حق دارد که با نگاه داشتن در مقابل شخص مورد تجاوز، متجاوز را قادر به انجام تجاوز کند. به علاوه هرگاه اکراه یک عامل توجیه کننده محسوب می شد محدودیت هایی مثل عدم امکان استناد به اکراه در قتل عمد از بین می رفت. در مورد اضطرار نیز شاید تنها در صورتی بتوان آن را یک عامل توجیه کننده دانست که مرتکب ضرر کمتر را در مقابل ضرر بیشتر پذیرفته باشد و گرنه هرگاه ضرری که به مرتکب می خورده است مساوی ضرری باشد که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است آن را بیشتر باید یک عامل معذورکننده دانست که براساس آن مرتکب را، نه از آن جهت که اجتماع کار او را تأیید می کند، بلکه از آن رو که خود به نوعی قربانی جرم دیگری است از مجازات معاف می کنیم. در هر صورت با توجه به این اشکالات است که گاهی پیشنهاد شده است که اکراه و اضطرار از عداد عوامل رافع مسئولیت خارج شوند و با توجه به این که بیشتر به انگیزه مربوط می شوند، قاضی در مرحله تعیین مجازات، آن ها را تنها به عنوان عوامل مخففه (که گاهی نیز باعث معافیت کامل می شوند) در نظر بگیرد (شکری، ۱۳۹۸، ۳۵).

در ایالات متحده آمریکا، چندین پرونده مربوط به کودکان بزهکار که برخی از آن ها تنها شش سال داشتند و کودکان خردسال تر را به قتل رسانده بودند، توجه مردم را به خود جلب کرد. البته قتل جرمی است که به ندرت از سوی کودکان ارتکاب می یابد و بنابراین نمی توان آن را به صورت کلی به جرائم نوجوانان تعمیم داد. به همین ترتیب، اماره عدم توانایی ارتکاب جرم برای اطفال ده سال تا چهارده سال،

صرفاً یک منظر کوچک از یک تصویر وسیع‌تر در خصوص چگونگی پاسخ نظام حقوقی به بزهکاری اطفال است. پس مسئله مطرح در بطن سیستم عدالت کیفری، مسئله مسئولیت فرد در برابر اعمال اوست. سنی که یک دولت برای مسئولیت اطفال در برابر جرم تعیین می‌کند، انعکاس‌دهنده نگرش آن دولت نسبت به کودکی و جرم است. در یک جامعه متمدن، توجیه اخلاقی و در نتیجه، مسئولیت کیفری اطفال شش ساله یا ده ساله در قبال خطاهای ارتكابی آنان امری دشوار است. در هر حال، اماره عدم توانایی ارتكاب جرم، قبول نمادین نابالیدگی (ناپختگی) اطفال، نیاز و حق آن‌ها بر حمایت باقی می‌ماند. بنابراین، مادام که سن مسئولیت کیفری افزایش داده نشده است، نمی‌توان این اماره را کنار گذاشت. حقوق کامن لا صغار را به سه دسته تقسیم می‌کند: کودکان زیر ده سال؛ کودکان از ده سال تا کمتر از چهارده سال؛ اشخاص بین چهارده سال تا هجده سال.

۵-۲- کودکان زیر ده سال

به موجب بخش ۵۰ قانون «اطفال و اشخاص جوان» مصوب ۱۹۳۳ که به وسیله بخش شانزده قانونی به همین نام در سال ۱۹۶۳ اصلاح شده است، این گونه اطفال نمی‌توانند به ارتكاب هیچ جرمی محکوم شوند هر چند که ممکن است در محاکم اطفال دادرسی‌هایی در مورد شیوه مراقبت از آن‌ها جریان یابد. حداقل سن مسئولیت کیفری در کامن لا هفت سال بود که به موجب قانون موضوعه ابتدا به هشت سال و سپس به ده سال تغییر یافت. نتیجه این قاعده که طفل کمتر از ده سال را در حقوق کامن لا نمی‌توان به ارتكاب جرمی محکوم کرد، آن است که هرگاه شخص بالغی چنین کودکی را تحریک یا تشویق به ارتكاب جرم نماید کودک را باید یک عمل بی‌گناه و شخص تحریک یا تشویق‌کننده را مباشر جرم دانست. به علاوه چون طفل را مثلاً نمی‌توان به ارتكاب سرقت محکوم کرده شخصی هم که کالاهای ربوده شده توسط کودک را از وی می‌گیرد، نمی‌تواند به ارتكاب جرم دریافت کالای مسروقه محکوم گردد. بنابراین در دعوی «والترز علیه لانت» در سال ۱۹۵۱ یک کودک هفت ساله سه چرخه کودک دیگری را برداشت، به طوری که اگر بزرگسالی این کار را می‌کرد محکوم به ارتكاب جرم سرقت می‌گشت. لیکن، با توجه به عدم امکان محکوم شدن کودک به ارتكاب سرقت، سه چرخه‌ای که وی برداشته بود «مسروقه» محسوب نگشت و پدر و مادر او، که آن را از وی گرفته بودند، به «دریافت کالای مسروقه» محکوم نشدند.

۵-۳- کودکان از ده سال تا کمتر از چهارده سال

دولت فدرال ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۴ قانونی برای متحد کردن جرائم ارتكابی نوجوانان تحت

عنوان «قانون بزهکاری و دادرسی ویژه نوجوانان» تصویب نمود که تأکید زیادی بر تفکیک مجازات اطفال و بزرگسالان و تفکیک محل نگهداری کودکان از بزرگسالان بزهکار داشت و حقوق بیشتری را برای کودکان زندانی در نظر می‌گرفت، من جمله حق داشتن وکیل، غذا، محل خواب مناسب، نور کافی و... تا سال ۱۹۸۸ این کودکان در صورتی از مسئولیت کیفری برخوردار بودند که تعقیب‌کننده می‌توانست، علاوه بر وجود عنصر مادی و روانی، بر خورداری آنان را یک «نظر شریانه»، یعنی علم آن‌ها به قبح عمل ارتكابی، را اثبات نماید. برای مثال در یک اتهام سرقت باید اثبات می‌شود که کودک نه تنها عمل ربایش را به قصد سرقت انجام داده، بلکه وی از قبیح بودن عمل سرقت نیز مطلع می‌بوده است. این نظریه سالها مورد انتقاد قرار می‌گرفت، هم از آن رو که به ضرر کودکان دارای تحصیلات خوب و برخاسته از خانواده‌های محترم تمام می‌شد، زیرا آن‌ها بیش از کودکان برخاسته از خانواده‌های نامناسب از این رشد عقلی برخوردار هستند و هم از آن جهت که پیشرفت آموزش در نزد کودکان به معنی آن بود که آنان از قبح اعمال مجرمانه خود مطلع می‌باشند. یکی از قضات کلمبیا (که در آن کشور هیچگاه این فرض مورد قبول واقع نشده است) در مخالفت با این فرض اظهار می‌دارد: «این با عقل سلیم تضاد دارد که فرض کنیم که پسر بچه دوازده ساله یا سیزده ساله‌ای که یک اتومبیل پر قدرت را می‌رباید و در حین رانندگی به سایر خودروها صدمه زده با یک مأمور پلیس تصادف می‌کند و پس از مواجهه به دستور توقف فرار می‌کند از قبح عمل خود آگاه نیست».

بالاخره مجلس برای تغییر اعیان در دعوی «سی علیه دادستان» خواستار دخالت پارلمان برای تغییر این نظریه شد و این امر در سال ۱۹۸۸ با تصویب «قانون جرم و بی‌نظمی» عملی گشت که این قانون فرض سابقه الذکر را الغاء نمود. پیش از این، کمیسیون حقوقی در تدوین پیش نویس قانون جزا مصوب ۱۹۸۹ توصیه کرده بود که تغییری در این قاعده ایجاد نشود چرا که کمیسیون مایل به گسترش دادن دامنه حقوق جزا برای این که کودکان را بیش از پیش دربرگیرد نبود.

در مورد بچه‌های زیر چهارده سال فرض دیگری نیز تا سال ۱۹۹۳ وجود داشت دال بر این که بچه‌ها را نمی‌توان به ارتکاب تجاوز یا هر جرم جنبی دیگری که نیازمند تحقق نزدیکی جنسی باشد محکوم کرد. با توجه به دلایل پزشکی و زیست‌شناختی و برای حمایت از قربانیان جرم و نیز با توجه به آمار موجود که نشان می‌داد پسر بچه‌های بسیاری به ارتکاب تعرض منافی عفت محکوم شده‌اند و تنها دلیل این کار عدم امکان قانونی محکوم کردن آن‌ها به ارتکاب تجاوز بوده است، این فرض به موجب جرایم جنسی مصوب

۱۹۹۳ ملغی گشت. البته پس از ملغی گشتن این فرض نیز احکام زیادی در مورد پسر بچه‌های زیر چهارده سال برای تجاوز جنسی صادر نشده است. برای مثال در سال ۱۹۹۳ دو فقره تعقیب بدون محکومیت و در سال ۱۹۹۴ دو فقره تعقیب با دو محکومیت انجام شد که از دو محکومیت اخیرالذکر نیز یک محکومیت در مرحله تجدیدنظر نقض گشت.

امروزه قانون بزهکاری اطفال در امریکا زیرگروهی از قانون نوجوانان است، هر چند که به نوعی یک قانون جزایی تلقی می‌شود. تفاوت این دو قضیه نیز در به کارگیری ضمانت اجراهای موجود است که تأکید قانون بزهکاری اطفال بر سیستم عدالت ترمیمی و اصلاح فرد از طریق انستیتوها و خانه‌های بازپروری موجود در محل اقامت کودک بزهکار است (دانش، ۱۳۹۲، ۸۹).

۵-۴- اشخاص بین چهارده سال تا هجده سال

مسئولیت کیفری این اشخاص درست مثل اشخاص بزرگسال است. به عبارت دیگر با اثبات عنصر مادی و روانی مسئولیت کیفری برای آنان به وجود می‌آید. البته اختلافات قابل توجه و چشمگیری بین برخورد با بزرگسالان و برخورد با این افراد وجود دارد. در مورد اشخاص اخیرالذکر تأکید بیشتری بر اصلاح و تربیت قرار داده می‌شود. فعالیت‌های اصلاح طلبانه «نجات دهندگان اطفال» نهایتاً در سال ۱۸۹۹ منجر به تصویب قانون دادگاه اطفال در ایالت ایلینویز شد و بدین ترتیب اولین دادگاه اطفال در شهر شیکاگو تأسیس شد. ایالت‌های دیگر آمریکا با الهام از قانون ایلینویز، به زودی اقدام به تصویب قانون‌های مشابه نمودند. قوانین دادگاه اطفال پس از تصویب به دنبال اصلاح و درمان اطفال بزهکار و تبدیل آن‌ها به شهروند کارآمد و مفید بود، لذا تأکید و تمرکز بر روی اصلاح و درمان بود تا مجازات و تنبیه. قضات در مدل اصلاحی حاکم بر دادگاه اطفال در کنار اطفال می‌نشستند، زیرا عقیده بر این بود که از طریق صمیمیت و همدردی، اصلاح آن‌ها بهتر صورت می‌گیرد. در این برهه رویه قضایی دادگاه اطفال از سخنان قاضی بن لیندسی به خوبی نمایان است «بین قاضی و طفل باید صمیمیت ایجاد شود و قاضی باید در اصلاح و بازاجتماعی شدن طفل شخصاً مداخله کند». مداخله شخصی قاضی در جریان اصلاح طفل بزهکار، هر چند مورد پسند واقع شد ولی در عمل به بهای قربانی شدن حقوق اساسی طفل در جریان محاکمه تمام شد.

از زمان پیدایش، این دادگاه مبنای کار خود را بر روی نظریه حقوقی «پرنس پتیا» قرار داده است، آنجا که طفل فاقد سرپرست باشد و یا والدین وی به عللی مثل فقر و فساد توانایی یا صلاحیت نگهداری طفل را نداشته باشند، مسئولیت نگهداری و سرپرستی آن‌ها با دولت است. بنابراین رسیدگی به امور اطفال

سرکش، وابسته و بزهدار از جمله حقوق دولت به شمار می‌رود و «به نیابت از دولت صلاحیت رسیدگی به این قبیل امور را خواهد داشت. در دادگاه بزرگسالان، دادستان با توجه به «شدت جرائم ارتكابی» تصمیم می‌گرفت که کدام کودک باید به دادگاه برود و یا تعقیب کدام یک می‌تواند معلق شود ولی در دادگاه اطفال، از آنجاکه تمرکز اصلی بر روی نیاز طفل (به اصلاح و نظارت) است تا جرم ارتكابی، مأمورین بخش ورودی (مقدماتی) دادگاه که بیشتر آن‌ها از مأموران تعلیق مراقبتی بودند وظیفه غربال پرونده‌ها را بر عهده داشتند. مأموران بخش ورودی (مقدماتی) دادگاه اطفال، در اخذ این تصمیم، علاوه بر عوامل حقوقی، عوامل غیرحقوقی را نیز مدنظر قرار می‌دادند. آن‌ها می‌توانستند به صورت غیررسمی به پرونده‌ها رسیدگی کرده و دعوی را فیصله دهند و بدین ترتیب از ارجاع پرونده به قاضی دادگاه صرف‌نظر کنند. دادگاه اطفال با پیروی از مدل اصلاحی، درمانی و حمایتی، درصدد تأمین بهترین منافع کودکان و نوجوانان (معمولاً زیر هجده سال) بود، لذا شیوه رسیدگی در این دادگاه برخلاف دادگاه کیفری، منعطف، غیررسمی و شبیه به رسیدگی‌های مدنی بود.

حامیان این سیستم دادرسی ادعا می‌کردند که اطفال به تشریفات قانونی معمول در دادگاه کیفری بزرگسالان من جمله؛ توجه اتهام، حق برخورداری از وکیل مدافع، مواجهه با شهود و... نیازی ندارند. آن‌ها معتقد بودند که به کارگیری علوم اجتماعی، بهتر از قانون می‌تواند منافع طفل و جامعه را تأمین کند. قاضی دادگاه اطفال برخلاف قاضی دادگاه کیفری بزرگسالان به عنوان یک داور بی‌طرف عمل نمی‌کرد، بلکه وی به عنوان نماینده جامعه و طفل، منافع عالیه طفل و همچنین جامعه را در نظر داشت. در نظام رسیدگی به جرائم اطفال، دادستان و وکیل مدافع حضور نداشتند و وظیفه دفاع از متهم و نمایندگی جامعه به قاضی دادگاه محول شده بود. در عمل قاضی دادگاه وظیفه دادستان را به مأمور تعلیق مراقبتی محول می‌کرد، ولی با توجه به تعارضی که بین وظیفه مأمور تعلیق مراقبتی و دادستان وجود داشت (مأمور تعلیق مراقبتی وظیفه ارائه کمک و مشورت به طفل را برعهده دارد) مشکلات عدیده‌ای در این زمینه به وجود می‌آمد.

از جمله معایب نظام رسیدگی دادگاه اطفال در این برهه می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد. به دلیل عدم حضور وکیل مدافع و دادستان، احتمال سوءاستفاده قاضی از اختیارات وسیع خود همواره وجود داشت. تجدیدنظر در آراء دادگاه اطفال به خاطر آن که دادرسی ثبت نمی‌شد، عملاً غیرممکن بود. قاضی دادگاه با کمک روانشناسان و مددکاران اجتماعی، سابقه خانوادگی، اجتماعی و شرایط محیط زندگی کودک یا نوجوان را مورد ارزیابی قرار داده و سپس مبادرت به صدور حکم می‌کرد. تا سال ۱۹۴۵ همه

ایالت‌های آمریکا دادگاه ویژه جهت دادرسی اطفال بزهکار داشتند. شدیدترین مجازات قابل اجرا نگهداری در دارالتأدیب به مدت کمتر از یک سال بود، به همین خاطر بود که نادیده گرفتن شدن حقوق مندرج در قانون اساسی مثل حق مواجهه با شهود، حق داشتن وکیل مدافع، تفهیم اتهام ... اساسی و بااهمیت تلقی نمی‌شد. شصت سال از زمان پیدایش دادگاه وضع به همین منوال بود تا این که در دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم و با شدیدشدن واکنش دادگاه‌های اطفال مانند واگذاری صلاحیت به دادگاه کیفری در مورد جرائم جدی و یا افزایش زمان نگهداری در دارالتأدیب آرائی از سوی دیوان عالی فدرال صادر شد که دادرسی غیررسمی اطفال را به سمت رسمی شدن سوق داد و در نتیجه، بسیاری از حقوقی که در دادرسی‌های کیفری بزرگسالان معمول بود، به کودکان و نوجوانان نیز اعطاء شد.

نتیجه

از حیث همسویی با رهنمودهای بین‌المللی می‌توان ادعا کرد که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در موقعیت ممتازی نسبت به قوانین پیشین قرار دارد زیرا در بخش عمده‌ای از جرایم (که ذیل عنوان کلی جرایم تعزیری قرار می‌گیرند) در راستای رهنمودهای اسناد و مراجع بین‌المللی است. قرارداد سن بلوغ کیفری در جرایم تعزیری در سطح هجده سال از یک سو و پیش بینی نظام تدریجی مسئولیت کیفری برای اطفال از سوی دیگر، همسویی مطلوبی بین این قانون و رهنمودهای اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان به وجود آورده و بخشی از انتقادات کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد بر ضوابط حقوق کیفری اطفال در ایران را برطرف کرده است. وجه دیگر اهمیت تغییرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در حوزه مسئولیت کیفری اطفال، که بسیار بنیادی‌تر و عمیق‌تر از آنچه قبلی است، ایجاد تغییرات در مبانی و ضوابطی است که تا پیش از این غیرقابل تغییر و بدون انعطاف تصور می‌شدند. شاید در گذشته‌ای نه چندان دور، تصور این که بتوان برای عدم اجرای مجازات‌های حدی و قصاصی، اختیار کامل به قاضی داد، یا مسئولیت کیفری پسران و دختران را در بخشی از جرایم (جرایم تعزیری) تابع نظامی یکسان قرار داد، دشوار به نظر می‌رسید. اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با ایجاد این تغییرات، این تصور را جامه عمل پوشاند که با استفاده از تدابیر سنجیده و بهره‌گیری از یافته‌های علمی، می‌توان چنین تحولاتی را نیز ایجاد کرد. این تحول می‌تواند، زمینه را برای ایجاد تغییرات ضروری، به نحوی سنجیده و در عین حال همسو با ضوابط فقهی در سایر حوزه‌های حقوق کیفری اطفال فراهم کند. مناسب‌تر آن بود که قانونگذار برای رسیدن به هدف مورد نظر خود، یعنی فراهم آوردن امکان عدم اجرای حد و قصاص

در مورد اشخاص کمتر از هجده سال، از سازوکارهای سنجیده‌تری استفاده کند تا این گونه به ورطه نگرش موردی نیفتد. اگر بنا به مصالح عقلانی، این نتیجه حاصل شده است که نباید اشخاص زیر هجده سال را به حد یا قصاص محکوم کرد، آیا قانونگذار نباید این مصالح را صراحتاً به رسمیت شناخته و سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص را نیز همچون تعزیرات، افزایش دهد؟ به ویژه آن که زمینه‌های فقهی این تغییر نیز چندان خارج از دسترس نیستند.

امروزه در حقوق کامن لا که در ایالات متحده امریکا قابل اجراست کودکان زیر ده سال سن از مسئولیت کیفری به طور کامل مبری هستند. برعکس، نوجوانان بین ده سال و هجده سال سن از مسئولیت کیفری شبیه افراد بزرگسال برخوردار می‌باشند، یعنی این که در صورت وجود عناصر مادی و روانی جرم محکوم خواهند شد، لیکن نوع برخورد با آنان با برخوردی که با افراد بزرگسال می‌شود متفاوت است، به طوری که تأکید عمده در جوانان بر مسئله اصلاح و تربیت قرار دارد. در سطوح فوق، به علاوه، حقوق کامن لا با لغو شرط اثبات «نظر شریانه» در مورد افراد بین ده سال و چهارده سال سن و لغو معافیت آنان از محکوم شدن به ارتکاب جرم تجاوز جنسی گام‌هایی در راستای برخوردهای سخت‌تر با این طبقه از کودکان برداشته است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- اسدی، فاطمه، ۱۳۹۵، سن شروع مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران با نگرشی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت.

- سعیدی، مریم، ۱۳۹۱، سیاست جنایی ایرن در قبال حقوق اطفال با توجه به کنوانسیون کودک، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.

- شامیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۸، **بزهکاری اطفال و نوجوانان**، تهران، انتشارات مجد.
- شکری، ۱۳۹۸، بررسی مسئولیت کیفری صغار در مذاهب پنجگانه، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- ماکرانی، اویس، ۱۳۹۲، نگرش تطبیقی بر مسئولیت کیفری اطفال در حقوق ایران و انگلستان، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- نیازپور، امیرحسین، ۱۳۹۱، **گفتمان پیمان کودک در زمینه پیشگیری از بزهکاری، پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۶.

عربی

- علامه حلی، ۱۳۸۵، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، جلد پنجم، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.

لاتین

- McDirmid, Claire, 2013, An age of Complexity: Children and Criminal Responsibility in Law, Youth Justice, SAGE Journals, vol. 13.



جدول حداقل سن مسئولیت کیفری در کشورهای جهان

Mexico	6-12
Bangladesh	7
India	7
Myanmar	7
Nigeria	7
Pakistan	7
South Africa	7
Sudan	7
Tanzania	7
Thailand	7
United States	7
Indonesia	8
Kenya	8
UK (Scotland)	8
Ethiopia	9
Iran	9
Philippines	9
Nepal	10
UK (England)	10
UK (Wales)	10
Ukraine	10
Turkey	11
Korea, Rep.	12
Morocco	12
Uganda	12
Algeria	13
France	13
Poland	13
Uzbekistan	13
China	14
Germany	14
Italy	14
Japan	14
Russian Federation	14
Viet Nam	14
Egypt	15
Argentina	16
Brazil	18
Colombia	18
Peru	18
Congo, Dem. Rep.	-